

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

وجه چهارم تباین بین حروف و اسامی (کلام مرحوم امام خمینی «ره»)

مبنای دیگر، نظریه مرحوم امام خمینی (رحمه الله) و مرحوم آقای خوئی (رحمه الله) است که نظریه این دو بزرگوار بسیار نزدیک و به یک معنا عین یکدیگر هستند و مرحوم امام (رحمه الله) تنها اضافه‌ای دارند و عباراتشان روان‌تر است. هر دو می‌فرمایند: معنای تمام حروف به یک نحو نیست و حکم واحد ندارند.

مرحوم امام (رحمه الله) حروف را به سه قسم تقسیم می‌کنند: الف- حروفی که عنوان حکایی دارند؛ مانند کلمه «مِنْ»، «إِلَى» و بسیاری از حروف.

ب- حروفی که ایجاد می‌کنند؛ مانند «یاء ندا»، «واو قسم»، «ادات تمنی»، «ادات استفهام» و «ادات ترجی».

ج- حروفی که علامت محض هستند و دلالت بر معنایی ندارند؛ مانند «کاف خطاب» که تنها علامت مذكر بودن مخاطب است.

ایشان دلیل حکائی، ایجاد و علامت بودن این سه را، تبادر می‌دانند.^[1]

وجه پنجم تباین بین حروف و اسامی (کلام مرحوم خوئی)

نظریه مرحوم محقق خوئی (رحمه الله) را طی چند مطلب می‌توان بیان نمود:

مطلب اول: معانی حرفیه اجمالاً در اذهان اشخاص مرتکز است؛ به این بیان که افراد مختلف اجمالاً معنای «مِنْ» و «إِلَى» را می‌دانند و بحث در این است که تفصیلاً حقیقت معانی حرفیه را بدانیم.

مطلب دوم: ایشان برخلاف مرحوم آخوند (رحمه الله) و مرحوم صاحب فصول (رحمه الله) قائل به تباین ذاتی بین معنای اسمی و حرفی هستند؛ در نتیجه می‌فرماید این دو هیچ قدر جامع مشترکی ندارند.

مطلب سوم: ایشان برخلاف مرحوم امام (رحمه الله) می‌فرماید حروف بر دو قسم هستند و بین این دو قسم از لحاظ معنا تفاوت وجود دارد:

الف- حروفی که بر مرکبات ناقصه و معنای افرادی (مفرد) داخل می‌شوند؛ مثلاً در جمله «سر من البصرة إلى الكوفة» سیر، بصره و کوفه وجود دارد که هر کدام به تنهایی یک لفظ و معنا است و حرف بر اینها داخل می‌شود.

ب- حروفی که داخل بر مرکبات تامه و مفاد جمله می‌شود؛ مثل «حروف نداء»، «تمنی»، «ترجی» و امثال اینها.

قسم اول حروف طبق کلام مرحوم خوئی

ایشان در مورد قسم اول حروف که بر مرکبات ناقصه و مفردات داخل می‌شود، چند نکته بیان نموده‌اند:

نکته اول: حقیقت این قسم تضییق و تقييد مفاهیم اسمیه در عالم معنا و مفهوم است؛ به این بیان که مفاهیم اسمیه از حیث مختلف اطلاقاتی دارند مانند نوع، صنف، شخص، حالات و... دارد که حرف این اطلاقات را تقييد می‌زند.

به بیان دیگر گاهی اوقات غرض متکلم به حالت اطلاق معنای اسمی و گاهی غرض او به حصه‌ای از آن مطلق تعلق دارد و قصد دارد آن حصه خاص از مطلق را به مخاطب تفهیم نماید.

نکته دوم: حصص غیر متناهی هستند و لذا واضع نمی‌تواند برای هر حصه لفظ و مبرزی خاص را قرار بدهد؛ در نتیجه لفظی را وضع می‌کند و در هر یک از حصص همان لفظ را به کار می‌برد.

مثلاً واضع می‌گوید: معنای اسمی انسان، دارای حصه‌های متعدد و نامتناهی مانند مرد، زن، عالم، جاهل، قوی، ضعیف، ایرانی، غیر ایرانی و... است. به این جهت که نمی‌تواند برای هر حصه لفظ خاصی را قرار بدهد، به سبب حروف معنای اسمی را تقييد نموده و برای تمام این حصص استفاده می‌کند.

نکته سوم: نظریه مذکور که حرف غرض واضع را به سبب تضییق معانی اسمیه محقق می‌کند، با نظریه‌ای که در باب حقیقت وضع که تعهد باشد، تناسب دارد و از آثار آن است.

به این بیان که متکلم گاهی قصد دارد یک معنای اسمی مطلق را تفهیم نماید لذا متعهد می‌شود که همین عنوان اسمی را بیاورد.

اما اگر متکلم قصد داشته باشد که حصص را به مخاطب تفهیم نماید، متعهد می‌شود که با حروف این حصص را برای مخاطب تبیین کند. پس این نظریه از آثار، یعنی آنچه را که در معانی حرفیه ما بیان می‌کنیم یکی از آثار و لوازم قول به تعهد است.

نکته چهارم: به نظر ایشان بهترین تعریف برای حرف، تعریف «الحرف ما دلّ علی معنی قائم بالغیر» است.

نکته پنجم: به نظر ایشان فرق اصلی بین معانی اسمیه و حرفیه در این است که در مفهوم اسمی، تضییقی وجود ندارد. اما معنای حرفی آن است که دلالت بر تضییق دارد.

نکته ششم: ایشان می‌فرماید: در مورد حصه‌هایی که مورد اشاره قرار دادیم فرقی وجود ندارد که در عالم خارج موجود باشند یا خیر. در ممکنات و یا در واجب تعالی باشند. در حقیقیات یا در اعتباریات-مانند احکام شرعیه- و یا انتزاعیات-مانند امکان و امتناع- باشند.

مثلاً در جملات «القدرة لله»، «القيام لزيد ممكن»، «ثبوت الوجود لشريك الباري ممتنع» و.... کلمه «لام» در تمام موارد، یکسان استعمال می‌شود که همان تضییق معنای اسمی در عالم معنا و مفهوم است.

به این بیان که در جمله «القدرة لله» معنای اسمی قدرت را نسبت به خدای تبارک و تعالی به سبب حرف تضییق می‌کنیم. کما این‌که اضافه نیز چنین خصوصیتی دارد و سبب تضییق معنای اسمی می‌شود.

یا مثلاً معنای حرفی «بصره» و «کوفه» که از حیث ابتداء و انتهاء مطلق هستند را در جمله «سر من البصره الى الكوفه» مضیق نموده و می‌گوئیم بصره مطلق به این‌که ابتدای مسیر باشد و کوفه مطلق به این‌که انتهای مسیر باشد تضییق می‌شود.

نکته هفتم: ایشان می‌فرماید: نظریه مذکور با وجدان و با ارتکاز سازگاری دارد و دلیل اصلی ایشان نیز همین دو وجه است. ایشان در انتها می‌فرماید: تضییقی که بیان شد در مقام ثبوت نیست بلکه در مقام دلالت و اثبات این تضییق وجود دارد.

تفاوت مبنای مرحوم خوئی و سایر مبانی

ایشان ابتدا برای بیان تفاوت مبنای خود با سایر مبانی می‌فرماید: آنچه سبب برای بیان نظریه مذکور بود چهار مطلب است:

مطلب اول: سایر مبانی مانند نظریه مرحوم نائینی (رحمه‌الله)، مرحوم عراقی (رحمه‌الله) و مرحوم اصفهانی (رحمه‌الله) محل مناقشه بودند.

مطلب دوم: مبنای ما در تمام موارد استعمال حروف اعم از ممکن، واجب و ممتنع به یک معنا است؛ در حالی‌که مثلاً طبق نظریه مرحوم عراقی (رحمه‌الله) که مسئله اعراض نسبیه را مطرح نمودند، این اعراض نسبیه درباره خداوند متعال معنا ندارد و معقول نیست.

مطلب سوم: نظریه مذکور با آنچه در باب تعهد و حقیقت وضع بیان نمودیم سازگاری دارد.

مطلب چهارم: طبق این نظریه، عنوان تمامی حروف حکایت خواهد شد؛ یعنی حروف حکایت از تضییق معنای اسمی در عالم اثبات و دلالت می‌کند و در نتیجه خطاری و ایجاد بودن باطل خواهد شد.

بطران خطاریت به این جهت است که خطاری بودن فرع بر این است که معنای مستقلی در عالم حروف وجود داشته باشد؛ در حالی‌که تمامی مبنای موجود در این بحث، استقلال بودن حروف را قبول ندارند.

بطران ایجادیت نیز به این جهت است که این قسم از حروف تنها حاکی است، اما چیزی را ایجاد نمی‌کند. سپس امتیازات نظریه خود بر سایر نظریات را بیان نموده‌اند:

امتیاز مبنای مذکور بر نظریه‌ی مرحوم نائینی (رحمه‌الله): بنا بر نظر مرحوم نائینی (رحمه‌الله) حرف معنایی خارج از ظرف استعمال ندارد برای این‌که مرحوم نائینی (رحمه‌الله) فرمود: حرف در ظرف استعمال و در تراکیب کلامی معنا دارد.

اما ایشان می‌فرماید طبق نظریه ما حرف در عالم مفهوم و قبل از استعمال نیز دارای معنا است. اما معنایی تضییقی و تعلق دارد نه معنای استقلالی.

امتیاز مبنای مذکور بر نظریه مرحوم اصفهانی(رحمه‌الله): طبق نظریه مرحوم اصفهانی (رحمه‌الله) حرف از قبیل وجود رابط است، اما این اشکال وجود داشت که وجود رابط درباره واجب تعالی و ممتنعات معنا ندارد و تنها در جواهر و اعراض ممکن است.

اما طبق نظریه مذکور حرف نوع و سنخی از وجود نیست بلکه حرف نوع و سنخی از مفهوم در عالم مفاهیم است؛ لذا استعمال آن در مورد واجب تعالی، ممکنات و ممتنعات مساوی است.

امتیاز مبنای مذکور بر نظریه مرحوم عراقی(رحمه‌الله): طبق نظریه مرحوم عراقی (رحمه‌الله) که ایشان حرف را از قبیل اعراض نسبیه می‌داند، اولاً اعراض نسبیه مانند جواهر مستقل هستند و برای تصور مفهوم‌شان نیاز به تصور مفهوم دیگر ندارد. اما طبق نظریه ما حروف از حیث مفهوم مستقل نیستند.

ثانیاً طبق نظریه مرحوم عراقی (رحمه‌الله) حرف معنایی است که تنها اختصاص به جواهر و اعراض دارد، اما در واجب تعالی و ممتنعات اعراض نسبیه نداریم. اما طبق نظریه ما در تمام اینها حرف معنا خواهد داشت.^[2]

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «الحَقُّ أنْ یقال: إنَّ مفاد بعض الحروف حکائی، کلفظة «من» و «إلی» فی قولنا: «سر من البصرة إلی الکوفة»، و بعضها إبداعیة، مثل «یا» النداء و «واو» القسم و أداة التَّمَنِّي و التَّرجِّي و الاستفهام و التشبیه و التنبیه و نحوها، و بعضها علامة صِرْفَة لا تدلّ علی معنی أصلاً، ک «کاف» الخطاب، فإنّها لا تدل علی معنی، و إنّما هی علامة لکون المخاطب مذکراً ... إلی غیر ذلك.» جواهر الأصول، ج 1، ص: 117 و 118.

[2] □ «إنّ الحروف علی قسمین: أحدهما: ما یدخل علی المركبات الناقصة والمعانی الافرادیة کمن وإلی وعلی ونحوها. والثانی: ما یدخل علی المركبات التامة ومفاد الجملة کحروف النداء والتشبيه والتمني والترجي وغير ذلك. أمّا القسم الأول: فهو موضوع لتضییق المفاهیم الاسمیة فی عالم المفهوم والمعنی وتقییدها بقیود خارجة عن حقائقها، ومع هذا لا نظر لها إلی النسب والروابط الخارجیة ولا إلی الأعراض النسبیة الاضافیة، فإنّ التخصیص والتضییق إنّما هو فی نفس المعنی سواء کان موجوداً فی الخارج أم لم یکن.» محاضرات فی أصول الفقه (طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی)، ج 1، ص: 83.